

# باستانی ایران و آئین مهر

مهر داد بهار



در مورد ورزش باستانی ایرانی نیز باید ، به گمان من ، به چنین دوره‌ای رجوع کرد و برای شناختن ریشه‌های این سنت به شناخت اعتقادات و آئین‌های کهن ایرانی پرداخت .

مطالعه اساطیر ایرانی ، که در نوشته‌های اوستائی ، پهلوی ، فارسی و جز آنها بازمانده است ، مارا معتقد می‌سازد که سنت پهلوانی امری کهن است و با فرهنگ دوره پیش از تاریخ مردم ما مربوط است . تحلیل شخصیت‌های پهلوانی اوستائی و شاهنامه‌ای نشان می‌دهد که بسیاری از خصوصیات

معمولاً منشاء ورزش باستانی ایران را در آغاز دوره اسلامی می‌جویند و آن را پوششی بر کوشش ایرانیان میهن‌دوست در فراگرفتن شیوه‌های نبرد با کمان و سپر و جز آن برضد تازیان می‌دانند . هر چند ممکن است این ورزش به این منظور یاری رسانیده باشد ، ولی این خطائی بزرگ است اگر سنت ورزش باستانی را به زمانی چنین نزدیک و تاریخی نسبت دهیم .

درواقع ، ریشه و بنیان هیچ امر سنتی را نباید در دوران تاریخی تمدن ملل جستجو کرد ؛ زیرا ، معمولاً ، آنچه به سنت به مردمان اعصار جدیدتر رسیده است ، همه به اعصاری مربوط است که هنوز خطی و کتابتی در میان نبوده است ، یعنی اعصار پیش از تاریخ .

۱ - ابوالفضل صدیقی ، تاریخ ورزش ، تهران ۱۳۴۰ ، ص ۳۰ - ۱۲۹ . ایشان حتی قدمت این ورزش را آن قدر بائین می‌آورند که به دوره مفلول می‌رسد .

نیز ، با کشتن دیو سپید ، کاوس و ایرانیان دریند شده را آزاد می‌کند و تاریکی را از چشمان ایشان می‌زداید .

این تنها رستم نیست که این کردار خدائی را در مورد کشتن اژدها انجام می‌دهد ؛ فریدون ، گرشاسب ، گشتاسب ، اسفندیار و حتی ، در دوره تاریخی ، اردشیر بابکان با کشتن اژدها ، هریک به گونه‌ای ، آزادی ، نعمت و آب می‌آورند . فریدون ضحاک را ، که اژی‌دهاکه اوستائی است ، می‌کشد و خواهران جمشید را آزاد می‌کند . گرشاسب اژدهائی را می‌کشد و آبهارا آزاد می‌کند ، گشتاسب نیز همین کار را در روم انجام می‌دهد . اسفندیار ، در راه توران زمین ، اژدهائی و سپس ارجاسب تورانی را ، که عملاً در نقش اژدها خواهران او را ربوده است ، می‌کشد و خواهران خود را آزاد می‌کند . داستان اردشیر بابکان و کرم هفتواد نیز بر پایه همین الگوی کهن ساخته شده است .

علاوه بر پهلوانان ، چنانچه در داستان فریدون ، گشتاسب و اردشیر بابکان نیز دیدیم ، شاهان کشور هم خود تکرار کنندگان الگوی کهن و آسمانی پهلوانی بوده‌اند . اما ، آیا این امر تنها در ایران اتفاق افتاده است و آیا تکرار الگوی کهن تنها در امر پهلوانی پیش آمده است ؟

مردم‌شناسان با مطالعه اساطیر ملل باستانی و مطالعه ساخت‌های اجتماعی و آئینهای مردم بدوی عصر ما به این نتیجه رسیده‌اند که این تکرار الگوهای کهن پایه همه آئینها و کردارهای اقوام گوناگون پیش از تاریخ و اقوام بدوی زمان حاضر بوده و هست و دوام اعتقاد به این الگوهای کهن را حتی

این پهلوانان ، از جمله : گرشاسب و رستم ، هسان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هندوایرانی است . این خدای کهن دوره فرهنگ هند و ایرانی ایندیره Indra نام دارد .

بنا به مدارکی که از ادبیات سنسکریت باز مانده است و در پی تطبیق آنها با زندگی رستم در شاهنامه ، می‌توان گفت که به همان گونه که ایندیره ، به طرزی نامعمول ، از پهلوی مادر به گیتی آمد ، رستم نیز از پهلوی مادر زاده شد . به همان گونه که ایندیره ، به هنگامی که هنوز کودکی نوزاد بود ، چرخ خورشید را به حرکت آورد ، رستم نیز در کودکی دلاوری‌ها کرد . به همان گونه که ایندیره گرز خویش را به ارث برده بود ، رستم نیز گرز خویش را به ارث برده بود<sup>۲</sup> . به همان گونه که ایندیره افسره گیاه سکرآور سومه soma را پیوسته می‌نوشید ، رستم نیز در میخوارگی دلیر بود . به همان گونه که ایندیره به درشتی اندام ، در میان خدایان ، شهره بود ، رستم نیز پهلوانی تنومند و درشت اندام بود . به همان گونه که ایندیره می‌توانست تاسیصد گاو میش را کباب کند و بخورد ، رستم نیز به پرخوراکی شهره بود ؛ چونان که تنه درختی را سیخ کباب می‌ساخت و گورخری را بر آن کباب می‌کرد و می‌خورد .

اما تنها زندگی رستم نیست که با زندگی ایندیره شبیه است و او را نمونه زمینی ایندیره می‌سازد . ایندیره با اژدهائی ورتره Vritra نام ، که مظهر خشکی و تاریکی است ، می‌جنگد ، او را می‌کشد و از آن پس ابرهارا که زندانی ورتره شده‌اند ، و گاه به زنان تشبیه می‌شوند ، آزاد می‌کند . رستم

تا دوره تاریخی وحتى تا عصر حاضر هم می توان دید. آنچه را انسان ، در عصر ایمان به نیروهای فوق طبیعی ، آگاهانه انجام می داده است ، به گمان او ، قبلاً و در آغاز ، انجام گرفته بوده است و زندگی او تنها تکرار توقف ناپذیر وضعی بوده که در آغاز توسط دیگران - خدایان - انجام گرفته بوده است .

اساطیر ایرانی ، پهلوانی و جز آن ، انباشته از الگوهای کهن و تکرار آنها توسط مردمان است .

اما مطالعه در تاریخ پهلوانی ایران نشان می دهد که پهلوانان رفتار و کردار ایشان ، در دوره تاریخی ، شباهت چندانی با ایندیره و پهلوانان اساطیری رفتار و کردار ایشان ندارد ، و با در نظر گرفتن جوانب اخلاقی و عارفانه پهلوانان ایرانی در دوره تاریخی ، باید به دنبال الگوی دیگری رفت ؛ زیرا در رفتار و کردار ایندیره نشانی از جنبه های اخلاقی و عارفانه دیده نمی شود .

برای این جستجو باید نخست از تحول اساطیر و اعتقادات ایرانیان ، پس از جدائی از برادران هندوی خود سخن گفت .

هندوایرانیان ، پیش از جدائی از یکدیگر ، به دو دسته از خدایان معتقد بودند : اسوره ها (= ایرانی : اهوره ها) و دیوها (= ایرانی : دئوها) که اسوره ها بیشتر با جنبه معنوی و دیوها با جنبه های مادی زندگی مربوط بودند . پس از آن که مدتی از جدائی گذشت ، هندوان بر دیوها تکیه کردند و اسوره ها را از مقام خدائی فرو انداختند ، در حالی که ایرانیان بر عکس بر اهوره ها تکیه کردند

و دئوها را به مقام دیوی تنزل دادند . بدین روی ، ایندیره ، که از دئوها بود ، در اساطیر ایرانی به دیوی تبدیل شد و تنها بخشی از خصوصیات او در ایزد بهرام برجای ماند و پهلوانی و قهرمانی او به ایزدمهر منتقل شد که در مهریشت اوستائی منعکس است .

ایزدمهر ، در مهریشت ، علاوه بر مظهر جنگاوری ، دلیری و شهر یاری بودن ، خدای راهنمای دین ، دوستی و نعمت و برکت نیز گشت و به صورت مظهر سه گانه پرستاری ، پهلوانی و استریوشی (= کشت و دامداری) درآمد .

به گمان من ، این خدای نو آراسته ایرانی است که از او الگوهای دینی ، عرفانی ، شهر یاری و پهلوانی پدید آمده است و بر تاریخ فرهنگ ما اثری چنان عمیق نهاده است که مردم ما چه آگاهانه پیش از اسلام و چه نا آگاهانه پس از اسلام ، پیوسته در پی تکرار الگوهای رفتاری او بوده اند .

۲ - نام گرز ایندیره در سنسکریت وجره **vajra** است به معنای آذرخش . برابر این واژه در اوستا وزره **vazra** که در پارسی گرز شده است .

۳ - تنها پهلوان اساطیری ، که با این پهلوانان تاریخی قابل مقایسه است ، کاوه آهنگر است .

۴ - باید توجه داشت که این تنها ایندیره هند و ایرانی و پهلوانان اساطیری ما نیستند که کمابیش از اخلاق و رفتار عارفانه به دوراند ، همه پهلوانان اساطیری هند و اروپائی (از جمله هرکول) معرف این روحیات خشن و بی رحم اند ، و این به دوره شکل گرفتن این اساطیر مربوط است که هند و اروپائیان دامداران و شکارچیان صحراگردی بوده اند .

اما ، با توجه به وجه مشترك متنهای ودائی و اوستائی درباره مفهوم مهر ، معنا و کارویژه مهر در دوره کهن تمدن هند و ایرانی نگهداری پیمان و دوستی بوده است که اورا مظهر پیوند و روابط متقابل افراد قبیله ، طایفه ، خاندان و خانواده می ساخته . بنا بدین معنا ، مهر مردمان را به گرد یکدیگر جمع می کند و پنج قوم مردمان از او فرمان می برند و او خدائی است قانون گذار و مظهر قانون .

بدین روی ، باید تحول شخصیت مهر را در مهریشت نتیجه وضع خاص و تازه ایرانیان در آسیای میانه و نجد ایران دانست . در این دوره ، در آسیای میانه و نجد ایران ، شهرکها و قبائل با یکدیگر متحد می شوند و دوران پدید آمدن شاهنشاهی در میان اقوام ایرانی آغاز می شود . در نتیجه ، انعکاس آن در جهان خدایان نیز تمرکز قدرت است در نزد خدائی بزرگ . همچنین ، باید تمرکز این نیروها را در مهر و پدید آمدن بسیاری از آئینهای مربوط به اورا زیر تأثیر آئینهای کهن آسیای غربی دانست که در نجد ایران و آسیای میانه نیز از عصری کهن اثر گذاشته بود . از جمله ، شخصیت مهر نوآراسته ایرانی را می توان باشخصیت مردوخ ، خدای بزرگ بابلی ، شمش ، خدای خورشید واتیس ، خدای گیاهی آسیای غربی مقایسه کرد .

اما مهریشت همه تحولات مهر را در فرهنگ ایران نشان نمی دهد و تنها آن بخش از شخصیت او را آشکار می سازد که با آئین زردشت هماهنگ بوده است .

مظهر سه نیرو بودن مهر سبب شد تا ستایش او نه تنها در میان همه طبقات اجتماعی ایران<sup>۳</sup> ، بلکه در میان همه طبقات اجتماعی آسیای غربی و امپراتوری روم نیز راه یابد و دهقانان ، سپاهیان ، پیشه وران و حتی شهریاران پیرو او گردند و هر یک بر حسب موقعیت اجتماعی خود ، برجسته ای از او و آئین او تکیه کنند .

این آئین در ایران به نام زروان پرستی و در اروپا ، با بعضی تغییرات و تفاوتها ، به نام مهر پرستی Mithraism خوانده شد .

در این آئین ، زروان خدای بزرگ بود . او آفریننده و ویران کننده همه چیز به شمار می آمد . از زروان هرمزد و اهریمن پدید آمدند که نخستین ایشان خدای روشنی و دیگری خدای تاریکی بود . بنا به عقاید زروان پرستان ایران ، سلطنت جهان برای نه هزار سال - که عمر جهان به شمار می آمد - به اهریمن رسید ، در حالی که پیروان مهر در اروپا معتقد بودند که سلطنت به هرمزد رسید و اهریمن کوشید این سلطنت را به دست آورد . به هر حال ، هر دو دسته معتقد بودند که سرانجام هرمزد بر اهریمن پیروز خواهد شد .

پیروان مهر هرمزد را ستایش می کردند و برای دفع شر اهریمن نیز قربانی می کردند . در این آئین ، مهر که مظهر روشنائی بود ، در میان بهشت هرمزد و دوزخ اهریمن قرارداد داشت و بدین روی ، میاجبی خوانده می شد . در پی تعبیر همین صفت ، اورا رابط میان خدای بزرگ دست نیافتنی و مردم نیز می دانستند .

مهر پرستان افسانه های بسیاری را به مهر نسبت

می دادند . نخست آن که مهر ازسنگی فرا زائیده شد و به هنگام زادن برهنه بود و در دست راست خویش دشنه ای داشت . افسانه دیگر این بود که این ایزد ، پس از زادن بر آن شد تا نیروی خود را برسنجد ؛ بدین روی ، نخست با خورشید زور آزمائی کرد . در این کار ، خورشید تاب نیروی مهر را نیاورد و بر زمین افتاد . سپس مهر او را یاری داد تا برخیزد و دست راست خویش را به سوی او دراز کرد . دو ایزد با یکدیگر دست دادند و این نشان آن بود که خورشید به مهر بیعت کرد . سپس مهر تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس ، آن دو یاران وفادار یکدیگر ماندند .

اسطوره مهری دیگر ، نبرد مهر و گاو بود . این گاو نخستین جانوری بود که هر مزد آفریده بود . بنا بدین اسطوره ، مهر گاو را در چراگاهی می یابد و شاخ های او را به دست می گیرد و بر او سوار می شود ولی گاو او را از پشت خود فرو می افکند ، و مهر که شاخ گاو را همچنان در دست داشت در کنار او می دود تا او را به غاری می برد ؛ گاو دوباره فرار می کند و مهر به دنبال او می دود تا سرانجام او را می یابد و به دستور خدای بزرگ او را می کشد تا از تن او حیات گیاهی و جانوری پدید آید .

در آئین مهر پیروان را با روحیه ای جنگی تربیت می کردند ، زیرا گمان داشتند که تنها با نبرد فروگیرنده با نیروهای اهریمنی است که می توان به پیروزی واپسین رسید . بدین روی نیز آئین مهر در میان جنگاوران امپراتوری روم نفوذی عمیق داشت . در این آئین تنها مردانی می توانستند شرکت

کنند که به سن بلوغ رسیده بودند ؛ زنان را در آئین ها شرکت نمی دادند . در میان پیروان مهر مقام اجتماعی و ثروت ارزشی خاص ایجاد نمی کرد و ایشان یکدیگر را برادر می خواندند ؛ ولی بزرگان دین از احترام و ستایش فراوان برخوردار بودند .

مراسم مهری معمولاً می بایست در غارها انجام می یافت . این غارها مظهر طاق آسمان بودند . در تردیک این معابد طبیعی یا در آن می بایست آبی روان وجود می داشت . اما در شهرها یا جلگه ها که غاری نبود این معابد را ، به شباهت غارها ، در زیر زمین بنا می کردند . معبد به یاری پلکانی طولانی به سطح زمین می رسید . این معابد از نور خارج استفاده نمی کردند و پنجره ای نداشتند . گاه پلکان به اطاقی ختم می شد که در آن پیروان خود را برای آئین آماده می ساختند و سپس از آنجا به محوطه اصلی معبد وارد می شدند . طاق معبد را چون آسمان شب می آراستند . در داخل معبد دو ردیف سکو در دوسو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو ، صحن گود معبد قرار داشت که مراسم در آنجا انجام می یافت و تماشاگران تازه وارد بر

۵ - نک . کریستن ، ایران در زمان ساسانیان  
ص ۱۶۴ .

و  
Zaehner, Zurvan, a Zoroastrian Dilemma,

۶ - ملل و نحل شهرستانی زروانیه را مهمترین فرقه زردشتی دوره اسلامی می شناسند ؛ نک .

F. Cumont, The Mysteries of Mithra,  
M. J. Vermaseren, Mithras, The Secret God

نیمکت‌هایی که کنار سکوها بود به تماشای این مراسم می‌نشستند .

در ته صحن ، بر دیوار ، منظره‌ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت . در کنار در ورودی ظرف پایه‌داری آب تبرک شده قرار داشت و در طرف مقابل ، در پای تصویر مهر ، دو آتشدان بود . بر دیوارهای معبد اغلب تصویرهای بسیار نقش شده بود . نکته عمومی درباره همه این معابد کوچکی آنها بود که بیش از گروهی معدود را نمی‌توانستند در خود جای دهند . متأسفانه از مراسمی که در صحنه این معابد برپا می‌شد اطلاعی نداریم .

\*\*\*

باید ، طاهر و سحرخیز و پاک‌نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض و سنن متعهد و شب‌زنده‌دار و دارای حسن خلق باشد . در هنگام غلبه بر خصم او را در انتظار خفیف نسازد و از هروت دور نشود . مساکین و عجزه را تاسرحد توانائی اعانت کند و از اخلاق رذیله بپرهیزد . این کیفیات را در مهر نیز می‌بینیم :

دراوستا آمده است که پیکر مهر کلام ایزدی است (مهریشت ، بند ۲۵) ، او دشمن دروغ است (بند ۲۶) از کلام راستین آگاه است (بند ۲۹) . نماینده پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک است (بند ۱۰۶) .

مهر نخستین ایزدی است که ، پیش از خورشید فنانا پذیر تیزاسب ، در بالای کوه هرا برآید . نخستین کسی است که با زینت‌های زرین آراسته از فراز کوه زیبا سر به درآورد و از آنجا (مهر) بسیار توانا تمام منزلگاههای آریائی را بنگرد (بند ۱۳) .

او حامی پیمان است (بند ۳) ، هرگز فریفته نمی‌شود (بند ۵) بهترین داور جهانیان است (مقدمه مهریشت) .

او زورمندی بی‌خواب است که به پاسبانی مردم می‌پردازد (بند ۷) کسی است که پس از فرو رفتن خورشید به پهنه زمین به درآید ، دواتهای این زمین فراخ ، گرد و دور کرانه را بسوده ، آنچه در میان زمین و آسمان است بنگرد (بند ۹۵) . مهرخان و مان رامش بخش و خوب می‌دهد (بند ۴) . شهر یاری است دانا (۳۵) . حامی تمام

اینک که به اختصار اساطیر ، اعتقادات و معابد مهری را شناختیم ، می‌توان وجوه مشترک آداب و اعتقادات پهلوانان ایرانی و زورخانه‌های ایشان را با آنچه درباره مهرپرستان گفتیم ، دریافت . اگر بنا به بحثی که در آغاز سخن آمد ، که پهلوانان نمونه زمینی خدایان خاصی هستند ، باید بتوانیم میان خصوصیات مهر و پهلوان نمونه وجوه مشترکی بیابیم تا عقیده خود را ثابت کنیم . در آداب زورخانه آمده است که پهلوان

آفریدگان است (۵۴) .

اما يك پهلوان نمونه وظیفه‌اش دفاع از ناتوانان ، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است . اوبخشنده ورحیم ویاری‌رساننده است .

در برابر ، در مهریشت آمده است :

باشد که او برای یاری ما آید . باشد که او برای گشایش (کار) ما آید . باشد که او برای دستگیری ما آید . باشد که او برای دلسوزی ما آید . باشد که او برای چاره (کار) ما آید . باشد که او برای پیروزی ما آید . باشد که او برای سعادت ما آید . باشد که او برای دادگری ما آید (بند ۵)

يك پهلوان نمونه دلآوری بی‌باك است که هرگز هراس به دل راه نمی‌دهد . دلآوری است که يك‌تنه با دشمنان روبرو می‌شود و ایشان را از میان برمی‌دارد .

مهر نیز در میان موجودات تواناترین است (۶) . خوش‌اندام ، بلند بالا و نیرومند است (۷) . یلی جنگاور و قوی بازوست (۲۵) کسی است که در جنگ پایدار می‌ماند (۳۶) قوی‌ترین خدایان ، نیرومندترین خدایان ، چالاک‌ترین خدایان ، تیزترین خدایان و پیروزمندترین خدایان است (۹۸) . در آئین پهلوانی ، ورزش باید بعد از ادای فریضه صبح شروع شد و مهر نیز در همین هنگام بر جهان می‌تابد .

رفتار پهلوانان با یکدیگر و مقررات پهلوانی نیز وجوه مشترکی با آئین‌های مهری دارد . بهمان گونه که پیروان مهر را با روحیه‌ای جنگی تربیت

می‌کردند ، در زورخانه نیز آداب نبرد به صورتی نمادی «سمبلیک» آموخته می‌شود . در زورخانه نیز تنها کسانی که به سن بلوغ رسیده‌اند می‌توانند راه پیدا کنند . درست پهلوانی است که باید شانه بر صورت تازه‌وارد بایستد (یعنی ریش داشته باشد) . در استان است که جوانی نابالغ وارد زورخانه شد و می‌خواست وارد گود شود . چون ریش نداشت ، او را مانع شدند . چون شانه از جیب درآورد و به گوشت صورت خود فرو کرد تا او را به گود راه دهند .

در زورخانه نیز ، مانند آئین مهر ، زنان را راه نمی‌دهند . در زورخانه نیز مانند آئین مهر مقام اجتماعی و ثروت ارزشی خاص ایجاد نمی‌کند و تبعیضی نمی‌بخشد . پهلوانان نیز یکدیگر را برادر یا هم مسلک می‌خوانند . در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم با اشخاصی با سابقه و پیش‌کسوت است و این همان است که در آداب مهری نیز می‌بینیم .

اما تنها خصوصیات مهر و رفتارها و مقررات مهرپرستان نیست که با خصوصیات پهلوانان و رفتارها و مقررات زورخانه تطبیق می‌کند ؛ خود زورخانه نیز با معابد مهری قابل مقایسه و تطبیق است .

زورخانه‌ها ، که تنها در شهرها وجود دارد ، پیوسته با پلکانی طولانی از زیر به سطح خیابان می‌رسد و به جز زورخانه‌های «مدرن» که این «نشانه‌های بی‌تمدنی گذشته» را به دور انداخته ، سنت‌ها را کهنه‌پرستی شمرده و زورخانه را بر سطح زمین ساخته‌اند ، همه زورخانه‌های کهن در زیر

زمین بنا می‌شده است و معمولاً در زیر بناهای دیگر . این زورخانه‌های کهن تنها نوری اندک داشتند .

چنانچه ذکر شد ، معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می‌شد . شاید جالب باشد . به دو زورخانه قدیمی شهر کاشان توجه کنیم که یکی ، در محله میدان کهنه کاشان ، در زیر بنای حسینیه آن محل بنا شده است و در یک طرف آن آب‌انبار عمومی است و دیگری در محله پشت مشهد کاشان قرار دارد که مدخل آن در راه پله آب انبار عمومی باز می‌شود<sup>۷</sup> .

مانند معابد مهری ، پلکان زورخانه گاه به اطاقی قبل از محل اصلی زورخانه ختم می‌شود که پهلوانان و ورزشکاران خود را در آنجا آماده می‌کنند و سپس به خود زورخانه می‌روند و گاه ، باز هم مانند معابد مهری ، پلکان زورخانه مستقیماً به زورخانه ختم می‌شود .

در داخل زورخانه ، برخلاف معابد مهر ، دو سکوی مستطیل و یک صحنه گود میانین وجود ندارد و گود چند ضلعی زورخانه از همه سو با سکو احاطه شده ؛ ولی ، درست مانند معابد مهری ، در کنار سکو ، در کنار دیوار ، نیمکت قرار دارد که تماشاگران بر آنها می‌نشینند و به مراسم نگاه می‌کنند . به هر حال نکته اصلی اشتراك گود و سکو است . در کنار در ورودی زورخانه ، مانند معابد مهری ، آبدانی وجود دارد که البته امروز مفهوم اصلی خود را از دست داده است . به جای آتشدانی که در معابد مهری ، در انتهای صحنه و در دوسوی تصویر مهر قرار دارد ، در زورخانه ، در جلو سردم

اجاقی است که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می‌شود . به همان گونه که بر دیوارهای معابد مهری نقش‌هایی مقدس بود ، در زورخانه‌ها نیز نقاشی‌ها و اخیراً عکسهائی مربوط به کشتی گرفتن پهلوانان و داستانهای رستم وجود دارد . یک چیز در معابد مهری هست که در زورخانه‌ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است . در زورخانه‌ها این صحنه وجود ندارد و علت آن بی‌گمان این است که در زیر تأثیر آئین زردشتی ، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده است و بدین روی ، دیگر جایی برای وجود این صحنه در زورخانه‌ها نمانده است .

در اینجا باید به سنت کشتی گرفتن و ارتباط آن با آئین مهر بپردازیم . به گمان من ، آئین کشتی تقلید الگوی کهن کشتی مهر و خورشید است .

نخست این که پهلوان ، مانند مهر ، جامعه‌ای بر تن ندارد و تنها بر میان خود لنگی یا تنگه‌ای دارد که برابر برگ انجیر مهر در اروپا است . برهنگی یکی از مراسم حتمی زورخانه هاست<sup>۸</sup> . دو کشتی گیر در پایان کشتی ، بنا به سنت ، با دست‌های چپ بازوهای راست یکدیگر را می‌گیرند و با دست‌های راست به یکدیگر دست می‌دهند . این رسم همان دست نجات مهر است که به خورشید داد و همان‌طور که مهر و خورشید با این دست دادن یار و دوست یکدیگر شدند ، دو کشتی گیر نیز هرگز محق نیستند با یکدیگر دشمن باشند و اگر کینه‌ای پدید آید باید یکدیگر را ببوسند و آشتی کنند . رسم دیگر در زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که



با زنجیری بر سر دم زورخانه آویزان است و مرشد برای پهلوانان بزرگ ، به هنگام ورودشان ، آن را به صدا درمی آورد تا همگان از ورود او آگاه شوند .

در معابد مهری نیز این زنگ یافته شده است که معمولاً آن را به نشان دادن تصویر مهر که شاید در پایان مراسم یا آغاز آن انجام می گرفته است ، نسبت می دهند . ولی ممکن است ، اگر تصور ما در ارتباط آئین زورخانه با معابد مهری درست باشد ، این زنگ را به هنگام ورود بزرگان دین به آواز درمی آورده اند .

از دیگر مشخصات زورخانه به کار بردن القاب پهلوانی است مانند کهنه سوار ، مرشد ، پیش کسوت ، صاحب زنگ ، صاحب تاج ، نوچه و جز آن که با آنچه از آئین مهر و عرفان می دانیم کمابیش تطبیق می کند .

مهر سواری دلیر است و به عنوان مظهر دلاوری کهنه سوار است . به کار بردن تاج را نیز در کشتی مهر و خورشید دیدیم . در آداب زورخانه ، چون پهلوانی به مقام پهلوانی رسید از طرف پیشوایان طریقت به استعمال تاج فقر نائل می گردد و این درست همان است که در اساطیر مهری وجود دارد .

نوچه ها ، پیش خیزها ، نوخاسته ها و ساخته ها نیز در زورخانه همان مقامی را دارند که در آئین مهر تازه واردان داشتند و در آئین عرفان و تصوف نیز چنین وضعی وجود دارد .

شاید آئین شطاران دوره اسلامی که دوندگانی پهلوان بودند بتواند یادآور سنت دویدن مهر به

دنبال گاو باشد و شاید حمل قمه در میان عیاران قدیم و چاقو در میان ورزشکاران زمان ما معرف دشنه مهر باشد که سلاح اصلی او بود . پهلوانان جز با قمه دشنه با یکدیگر به نبرد نمی پرداختند . چاقو کشی های سالهای گذشته نزدیک نیز گویای همین نکته است .

چه بسیار نکته های دیگر نیز در آئین ورزش باستانی ما هست که قابل مقایسه و تطبیق با آئین مهر است و اینجا ، بیم از درازی سخن را ، از آنها می گذرم . تنها لازم است به ارتباط نزدیک ورزش باستانی با تصوف و عرفان اشاره کنم . این ارتباط تنها در مسائل فکری نیست بلکه ، اگر قول آقای پرتو بیضائی را بپذیریم ، ساختمان زورخانه ها نیز شباهت بسیار با تکایا و خانقاهها دارد<sup>۹</sup> .

وجود افرادی چون پوریای ولی - چه افسانه باشد و چه حقیقت - معرف این یگانگی پهلوانی و عرفان است و این خود جوهر آئین مهر است .

\*\*\*

۷ - پرتو بیضائی ، تاریخ ورزش باستانی ایران (زورخانه) ، ص ۱۶ .

۸ - جالب توجه است که این رسم عیناً در میان عیاران قدیم وجود داشته و چون به جنگ می رفتند ، اغلب بدن خود را برهنه می ساختند و فقط لنگی بر کمر می بستند . شطاران نیز لخت می شدند و تنها پیش بندی چرمین بر میان داشتند . این دو گروه نیز با پهلوانی مربوطاند و رفتار و زندگی ایشان نیز بر الگوهای مهری استوار بوده است .

۹ - این نگارنده هرگز خانقاهی را ندیده است تا خود نظری بدهد ا بدا براو .

از همه این درازگوئی چه نتیجه‌هایی می‌توان گرفت ؟

۱ - پهلوانان اساطیری ما ، مانند گرشاسب ، رستم ، اسفندیار ، و شاهانی چون فریدون ، ملهم از الگوی کهن خدای پهلوانی هند و ایرانی به نام ایندره هستند که انعکاس جامعه‌ای دامدار- شکارچی است . در این الگو جنبه‌های اخلاقی یا دیده‌نی‌شود یا بسیار اندک است و این را در میان همه پهلوانان هند و اروپائی عصر اساطیری نیز می‌بینیم .

۲ - پس از پدید آمدن آئین مهر در آسیای میانه و نجد ایران ، که بنا به اساطیر بازمانده اوستائی و غیر ایرانی ، می‌توان اثر تمدن‌های بومی آسیای غربی را شدیداً در آن جست ، و پس از آن که ایندره و الگوی او ، بر اثر نفوذ مهر ، رو به فراموشی نهادند ، الگوی تازه‌ای پدیدار شد که بنا بر آن پهلوانی با اخلاق و عرفان به سختی درآمیخت و حتی نقش خود را - هر چند اندک - بر رستم و پهلوانان باستانی دیگر نیز نهاد . این الگوی جدید می‌تواند انعکاس جامعه‌ی رشد یافته کشاورز - دامدار - پیشه‌ور باشد .

شاید سرنوشت شوم جمشید ، گرشاسب ، زال رستم و اسفندیار که هر یک به تیره‌روزی از میان رفتند ، نتیجه آن باشد که این پهلوانان برابر و همساز با الگوی مهری نبودند و به علت بی‌بهرگی از عرفان و اخلاق مهری به گمان مردم ، محکوم به زوال بودند<sup>۱۰</sup> .

۳ - پهلوانی در دوره اسلامی بر اساس الگوی کهن مهری است<sup>۱۱</sup> .

\*\*\*

هنوز زود است تا نتایج وسیعتری را که از این بررسی تازه به دست می‌آید اعلام کنیم و فقط به اشارهای ، و آن هم نه با قطع و یقین ، بسنده می‌کنیم . شاید بتوان گفت که در دوره‌ای میان اواخر هزاره اول پیش از مسیح تا قرن ششم پیش از مسیح دو آئین در ایران رواج می‌یابد . یکی آئین زردشت است و دیگری آئین مهر ؛ و به احتمال قوی ، آئین زردشت اندک‌اندک در میان طبقات حاکم راه می‌یابد و آئین مهر به عنوان مظهر برابری و برادری در میان توده پیشه‌وران و دهقانان جای می‌گیرد . در دوره‌های بعدی ، گاه این دو آئین ، که وجوه مشترکی با یکدیگر داشتند ، به یکدیگر نزدیک می‌شدند و گاه دور . نکته جالب توجه دیگر این است که ، بنا به روایات تاریخی ، دین مهر توسط دزدان دریائی آسیای صغیر به روم راه یافت . اگر توجه کنیم که عیاران نیز توسط نویسندگان قشرهای بالا دزدان و راهزنان خطاب می‌شدند ، شاید بتوان این دزدان دریائی را نیز نمونه‌ای از عیاران دانست که اموال بازرگانان مدیترانه را می‌ستاندند و به بینوایان می‌بخشیدند .

در دوره اسلامی همه نهضت‌های دهقانی ، عیاری و عرفانی دارای عقایدی بودند که با آئین مهر شباهت بسیار داشته است ، از آن جمله جسم یافتن خداوند در رهبر نهضت‌های دهقانی و شهری و علاقه به ایجاد برابری و برادری در میان ایشان است . ولی ، چنانچه آمد ، هنوز زود است تا درباره این مسائل به قطع و یقین سخن بگوئیم و به همین اشاره اکتفا می‌شود .